

۹

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

شرایط اخیر، فرصت بسیار مناسبی برای نهادینه کردن در رشد مطالبه گری در جامعه است.

جامعه ایران طی دهه های گذشته، علی رغم ظرفیت های عمیق اجتماعی، کمتر توانسته است مطالبه گری عمومی را به یک فرهنگ پایدار تبدیل کند. این ناکامی ریشه در ترکیب پیچیده ای از عوامل تاریخی، فرهنگی و نهادی دارد. گسست در تجربه های مشارکت جمعی، ضعف سازوکارهای میانجی گر مورد اعتماد و برآمده از فرهنگ بومی، و نوعی بی اعتمادی ساختاری که مانع تبدیل خواسته های فردی به اراده جمعی و ارائه درست آن شده است. به همین دلیل، جامعه اغلب تنها در لحظات بحران به صحنه می آید و سپس دوباره به وضعیت انفعال بازمی گردد.

اما شرایط اخیر - به ویژه فضای آتش پس، حساسیت های مرتبط با میدان، و روند مذاکرات، طول مدت حضور، جنگ خارجی و تهدید داخلی - یک نقطه عطف کم سابقه ایجاد کرده است؛ لحظه ای که می تواند به آغاز نهادینه سازی مطالبه گری عمومی با رسیدن به یک الگوی مؤثر و رفع نگاه های تهدیدمحور تبدیل شود. چرایی اهمیت این مقطع در آن است که موضوع آن منافع عمومی ملموس و مشترک و برآمده از تجربیات گذشته است؛ مسئله ای که شهروندان، نخبگان و حتی بازبرگران نهادی را در یک افق مشترک قرار داده است.

چگونگی شکل گیری این مطالبه گری عمومی، به تنظیم درست در نسبت میان خیابان، میدان و دیپلماسی گره خورده است.

خیابان، به عنوان عرصه حضور جمعی، توان نمایندگی خواست عمومی را دارد؛ اما زمانی مؤثر است که از هیجان عبور کرده و پیام روشن، منسجم و قابل ترجمه به زبان سیاست گذاری ارائه دهد. میدان، با منطق امنیتی و هزینه های انسانی اش، خود نیازمند حمایت گری است؛ یعنی جامعه هزینه ها و پیامدهای حضور در میدان را برای نیروهای نظامی و امنیتی مقبول و موجه کند. دیپلماسی نیز زمانی کارآمدتر می شود که بدان متصل است؛ مطالبه گری عمومی می تواند مرزهای چانه زنی دیپلماتیک را تقویت کند و قدرت اجتماعی را به پشتوانه ای برای مذاکرات تبدیل سازد. اما تبدیل این انرژی اجتماعی به فرهنگ پایدار مستلزم چند اقدام است: تداوم حضور مدنی (نه لزوماً خیابانی) در قالب شبکه های سازمان یافته، تولید گفتمان مطالبه محور توسط نخبگان و رسانه ها، و ایجاد مسیرهای مشخص برای انتقال خواسته های عمومی به تصمیم گیرندگان. نسبت میان خیابان، میدان و دیپلماسی می تواند الگوی جدیدی از مشارکت اجتماعی در فهم و عمل مطالبه گری بسازد که در آن یک مطالبه گری عاقلانه و درعین حال پرشور ممکن می شود. فرصت امروز، اگر درست مدیریت شود، می تواند آغاز دوره ای باشد که در آن مطالبه گری عمومی از یک کنش مناسبتی به یک فرهنگ ریشه دار مدنی تبدیل شود.

پیام دهم

نحوه مطالبه نباید به سمت شخصی سازی برود.



در بسیاری از جوامع، یکی از چالش های اساسی در کنش های جمعی و بیان مطالبات اجتماعی، لغزش از مطالبه گری اصولی به شخصی سازی و منازعات جناحی است. هنگامی که مطالبات عمومی به جای تمرکز بر قواعد، سیاست ها و شاخص های عملکردی، به تقابل با افراد یا گروه های خاص تقلیل پیدا می کند، کارکرد اصلاحی مطالبه گری تضعیف شده و زمینه برای قطبی سازی اجتماعی فراهم می شود.

مطالبه گری مؤثر زمانی شکل می گیرد که سه ویژگی کلیدی داشته باشد: عمومیت، قاعده محوری و فراگروهی بودن. عمومیت به این معناست که مطالبه نه برای منافع یک گروه خاص، بلکه در چارچوب منافع عمومی تعریف شود. قاعده محوری نیز مستلزم آن است که نقدها و درخواست ها بر اساس اصول، استانداردها و شاخص های قابل سنجش مطرح شوند. فراگروهی بودن به معنای پرهیز از تبدیل مطالبات به رقابت های حزبی یا هویتی است؛ زیرا چنین روندی به سرعت سرمایه اجتماعی را فرسایش می دهد.

تجربه های مختلف نشان می دهد که شخصی سازی مطالبات چند پیامد منفی دارد. نخست، تمرکز از اصلاح ساختارها به منازعات فردی منتقل می شود. دوم، فضای گفت وگویی عمومی به سمت بی اعتمادی و تخریب متقابل حرکت می کند. سوم، امکان شکل گیری اجماع ملی حول مسائل مهم کاهش می یابد. در چنین شرایطی، حتی مطالبات مشروع نیز ممکن است در هیاهوی رقابت های سیاسی به حاشیه رانده شوند.

در مطالبه گری اصول محور، کنشگران اجتماعی تلاش می کنند مطالبات خود را در قالب شاخص های روشن مانند شفافیت، کارآمدی، پاسخگویی و مصالح ملی و عمومی صورت بندی کنند. چنین چارچوبی امکان گفت وگویی عقلانی تر میان جامعه و نهادهای تصمیم گیر را فراهم کرده و از تبدیل مطالبه گری به میدان منازعه های شخصی جلوگیری می کند.

پایداری سرمایه اجتماعی در هر جامعه ای تا حد زیادی وابسته به این است که کنش جمعی تا چه اندازه بر اصول مشترک و منافع ملی متمرکز بماند. هرچه مطالبات عمومی بیشتر در قالب قواعد و شاخص های مشترک بیان شوند، احتمال حفظ همبستگی اجتماعی و دستیابی به اصلاحات پایدار افزایش خواهد یافت.

۱۱

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

پیام یازدهم

گفتگوی دائمی هیئت مذاکره کنندة با مردم موجب تنظیم هوشمندانه مطالبات خواهد شد.



است. از این منظر، افکار عمومی می تواند به پشتوانه ای برای دیپلماسی یا به عاملی محدودکننده برای آن تبدیل شود.

تحلیل و درک جامعه از فرایند مذاکرات، به طور مستقیم در شکل گیری مطالبات ملی اثرگذار است. هر اندازه تصویر ارائه شده از مذاکرات شفاف تر، منسجم تر و قابل فهم تر باشد، مطالبات عمومی نیز واقع بینانه تر و همسو با منافع ملی تنظیم می شود. در مقابل، سکوت یا ابهام هیئت مذاکره کننده در ارتباط با مردم، خلأ شناختی ایجاد می کند که به سرعت توسط منابع غیررسمی، رسانه های بیرونی یا روایت های جهت دار پر می شود.

در چنین شرایطی، جامعه ممکن است ناخواسته وارد یک جنگ رسانه ای و شناختی شود؛ جنگی که در آن ادراک ها جای واقعیت را می گیرند و مطالبات عمومی به مسیری نادرست یا پرهزینه سوق داده می شود. پیامد این وضعیت، افزایش فشارهای اجتماعی بر تیم مذاکره کننده و تضعیف قدرت چانه زنی ملی در عرصه بین المللی است.

ازاین رو، گفت وگویی مستمر، هدفمند و مسئولانه هیئت مذاکره کننده با مردم، ضرورتی راهبردی است. ارائه اطلاعات دقیق، مرحله بندی شده و در چارچوب ملاحظات امنیتی، به تنظیم هوشمندانه مطالبات کمک می کند و انتظارات عمومی را با واقعیت های میدانی هم تراز می سازد. در این چارچوب است که خیابان و دیپلماسی در نقش پشتیبان یکدیگر عمل می کنند.

هم افزایی میان آگاهی عمومی و کنش دیپلماتیک، سرمایه ای نرم برای کشور ایجاد می کند که می تواند مسیر مذاکرات را هموارتر کرده و هزینه های اجتماعی و سیاسی بحران را کاهش دهد.

پیام دوازدهم

تنظیم و میزان کردن بین خیابان و دیپلماسی یک

میز دوطرفه است.



رابطه میان کنش اجتماعی خیابانی و دیپلماسی رسمی یکی از پیچیده ترین سطوح تعامل میان جامعه و ساختار سیاسی تلقی می شود. اغلب تحلیل ها یا بر تقدم دیپلماسی بر خیابان تاکید می کنند، یا خیابان را نیروی جهت دهنده اصلی می دانند. اما شواهد تجربی و نظری نشان می دهد که مدل یک سویه —چه از بالا به پایین و چه از پایین به بالا—

در شرایط سیال سیاست جهانی و تحولات اجتماعی، کارآمدی محدودی دارد. آنچه امروز اهمیت می یابد، طراحی یک رابطه تعامل پذیر و انعطاف پذیر میان این دو قلمرو است.

خیابان می تواند حامل سیگنال های مهمی درباره حساسیت های اجتماعی، اولویت های عمومی، و تصورات جمعی نسبت به مسائل داخلی و خارجی مطرح در مذاکرات باشد. نادیده گرفتن این پیام ها ممکن است فاصله میان جامعه و تصمیم گیری را افزایش دهد. با این حال، دیپلماسی نیز ماهیتی حرفه ای، مبتنی بر اطلاعات نامتقارن، محدودیت های ساختاری و ضرورت های تاکتیکی دارد؛ بنابراین نمی تواند صرفاً بازتاب مستقیم مطالبات خیابانی باشد.

بر این اساس الگوی مطلوب، یک تنظیم گری دوسویه است؛

از یک سو، سیاست خارجی باید ظرفیت شنیدن و تحلیل پیام های اجتماعی را داشته باشد، بدون آنکه دچار شتاب زدگی یا واکنش گرایی شود.

از سوی دیگر، کنش اجتماعی باید نسبت به محدودیت های ساختاری دیپلماسی، منطق مذاکره، و پیچیدگی فضای بین الملل آگاه باشد، تا مطالبات در چارچوبی امکان پذیر و قابل ترجمه به سیاست رسمی بیان شوند.

پیاده سازی چنین الگویی نیازمند سازوکارهای ارتباطی نهادمند، شفافیت گزینشی، تقویت اعتماد عمومی، و بهره گیری از ظرفیت های میانجی گری نخبگان و رسانه هاست. این فرایند، نشان دهنده ضرورت هماهنگی پویا، تدریجی و موقعیت مند میان دو حوزه است تا بتواند در نهایت به افزایش کارآمدی حاکمیت، انسجام اجتماعی و موفقیت سیاست خارجی منجر شود.

۱۳

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

نظرات رهبر معظم انقلاب، فصل الخطاب تمامی تفاوت ها میان مطالبات مختلف جامعه است.



خواست مردم، ادامه دفاع مؤثر و پشتیبانی کننده است
از نقاط اختلاف صرف نظر کنید
تا بروحدت خدشه وارد نشود

در شرایط بحرانی، به ویژه هنگام جنگ و تجاوز دشمن خارجی، جامعه به صورت طبیعی با طیفی از دیدگاه ها و مطالبات مواجه می شود. برخی خواهان تداوم مقاومت تا دستیابی به اهداف کامل هستند؛ برخی دیگر بر مذاکره مقتدرانه و مدیریت تنش تاکید می کنند؛ گروهی بر ضرورت حفظ دستاوردهای میدانی پافشاری دارند و برخی نیز دغدغه های اقتصادی و اجتماعی را مطرح می کنند. این تنوع دیدگاه ها نشانه پویایی اجتماعی است، اما در دوره های بسیار حساس مثل همین زمان می تواند زمینه ساز پراکندگی و چندصدایی مخرب شود. و در این هنگام که دشمن در کمین تخریب انسجام بوجود آمده در آحاد ملت است حفظ وحدت و اجتماع حول یک نقطه و نظر نهایی رهبری ضروری است.

در چنین وضعیتی، وجود ولایت فقیه و رهبری معظم انقلاب برای تبدیل این صداها ی متنوع به یک مسیر مشخص، اهمیت حیاتی پیدا می کند. رهبری در واقع نقش «فصل الخطاب» را ایفا می کند؛ یعنی چارچوبی که اختلاف برداشت ها، تفاوت اولویت ها و تنوع مطالبات را در یک مسیر هماهنگ و قابل اجرا جمع بندی می نماید.

پذیرش این نقش، به معنای آن است که جامعه در لحظات حساس، تصمیم های نهایی رهبری را مبنای عمل قرار دهد تا از چندصدایی، سردرگمی و ایجاد شکاف در اراده ملی جلوگیری شود.

در نهایت، پیروزی و عبور موفق از بحران تنها زمانی ممکن است که انرژی اجتماعی در یک مسیر واحد هدایت شود؛ و این هدایت بدون وجود فصل الخطاب رهبری قابل تحقق نیست.

پیام چهاردهم

ارجاع مسائل کلان و حساس به رهبری، پادزهر

شایعات دشمن و رمز پیروزی امت اسلامی است.

خداوند متعال در آیه ۵۹ سوره نساء می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ». این آیه شریفه، پیرامون یکی از مهم ترین مسائل بنیادین اسلام، یعنی مسئله جایگاه رهبری بحث می کند. قرآن با این دستور، مراجع واقعی مسلمانان را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می سازد تا در هنگامه پیچیدگی ها، جامعه دچار سردرگمی و تفرقه و تنازع داخلی نشود. این ضرورت ارجاع امور به رهبری، در مسائل حساس به ویژه موضوعات حیاتی امنیتی و نظامی، اهمیتی سرنوشت ساز می یابد. قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره نساء، رفتار مخرب افراد ضعیف الایمان و منافقان را نقد کرده و می فرماید: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ...». عده ای هنگام دریافت اخباری از پیروزی یا شکست مسلمانان، بدون تحقیق آن را در همه جا پخش می کنند؛ اخباری که غالباً بی اساس بوده و توسط دشمنان با اهداف خاصی جعل شده اند تا اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام گردد.

مؤمنان بصیر وظیفه دارند این گونه اخبار حساس را پیش از هر کس با پیشوایان و اولوالامر در میان بگذارند تا از اطلاعات وسیع و فکر عمیق آنها استفاده کنند. تنها آن ها هستند که می توانند «حقایق» را از «شایعات بی اساس» تشخیص دهند و مانع از آن شوند که مسلمانان، گرفتار عواقب غرور پیروزی های خیالی یا تضعیف روحیه به خاطر شایعات دروغین شکست گردند.

عدم توجه به این دستورات الهی، باعث القای بدبینی، موجب دلسردی و در نهایت خلوت شدن تدریجی حضور مردم در میدان دفاع از حق خواهد شد. در حالی که با رعایت این انضباط راهبردی، هم شاهد استمرار و تقویت حضور حماسی مردم خواهیم بود و هم مطالبه خیابانی مردم تعیین کننده نهایی وضعیت می شود؛ چرا که در پرتو هدایت اولوالامر، به قول رهبر شهید: «مردم کار را تمام خواهند کرد».

پیام سیزدهم



payamenehzat.ir

@paiamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	مطالبه خیابانی مردم تعیین نهایی وضعیت خواهد بود.
۵	پیام دوم	ملاک برای مطالبات خیابانی مفاد تصریح شده در بیانیه شعام است.
۶	پیام سوم	در صورت عدم لحاظ واقعیت های میدان و مذاکره، خیابان دچار سرخوردگی خواهد شد.
۷	پیام چهارم	مطالبه حداقلی نمی تواند مشیت مذاکره کنندگان را پر کند.
۸	پیام پنجم	مقایسه هیئت مذاکره کننده فعلی با تجربه برجام مطابق با واقعیت های صحنه نیست.
۹	پیام ششم	شواهد متعدد نشان دهنده هماهنگی بین میدان و هیئت مذاکره کننده است.
۱۰	پیام هفتم	طرح بی حساب مطالبات زیرساخت هرگونه روایت پیروزی را از بین خواهد برد.
۱۱	پیام هشتم	القای بدبینی موجب دلسردی مردم و خلوت شدن تدریجی خیابان خواهد شد.
۱۲	پیام نهم	شرایط اخیر، فرصت بسیار مناسبی برای نهادینه کردن در رشد مطالبه گری در جامعه است.
۱۳	پیام دهم	نحوه مطالبه نباید به سمت شخصی سازی برود.
۱۴	پیام یازدهم	گفتگوی دائمی هیئت مذاکره کننده با مردم موجب تنظیم هوشمندانه مطالبات خواهد شد.
۱۵	پیام دوازدهم	تنظیم و میزان کردن بین خیابان و دیپلماسی یک میز دوطرفه است.
۱۶	پیام سیزدهم	نظرات رهبر معظم انقلاب، فصل الخطاب تمامی تفاوت ها میان مطالبات مختلف جامعه است.
۱۷	پیام چهاردهم	ارجاع مسائل کلان و حساس به رهبری، پادزهر شایعات دشمن و رمز پیروزی امت اسلامی است.

۳۹

نبرد سرنوشت؛

در گفتگو با خیابان

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون

جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران

مطالبه خیابانی مردم تعیین نهایی وضعیت خواهد بود.



مردم فعال در خیابان‌ها، پشتیبان و بلکه پیششرانی قدرت‌ساز برای تصمیم‌گیران کشور و نیروهای مسلح در جنگ تحمیلی سوم هستند. حوزه اثرگذاری حضور خیابانی ملت ایران تا اندازه‌ای است که رهبر انقلاب در اولین پیام خود تأکید داشتند که طی روزهایی که رهبر انقلاب به شهادت رسیده بودند، «این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید»؛ بنابراین حضور خیابانی مردم و مطالبات آنها، می‌تواند مستقیماً منجر به مدیریت تحولات جنگ شده و سرنوشت کشور را جهت‌دهی کند، همان‌طور که طی حدود ۱۰ روز شهادت رهبر انقلاب، خیابانی به مرکز فرماندهی جنگ تبدیل شده بود و شعارهای آن، تصمیمات اتاق جنگ ایران را جهت‌بخشی می‌کرد. اما دوران جنگ، فراز و نشیب‌هایی دارد و آستانه تحمل دولت‌ها و ملت‌ها نیز در آن سنجیده می‌شود. اینکه چه آینده‌ای در انتظار ماست و سرنوشت این جنگ چه خواهد شد، مستقیماً به مطالبات خیابانی ملت ایران بستگی دارد، زیرا فرایند تصمیم‌گیری تصمیم‌گیران کشور در سطوح حساس و راهبردی، کاملاً متکی بر کیفیت اعلام آمادگی ملت ایران است که آنها چه می‌خواهند و در مسیر خواسته‌شان، تا کجا و چگونه مقاومت می‌کنند؛ بنابراین تصمیمات سطوح عالی کشور چه در دوران آتش‌بس، چه در دوران مذاکرات و چه در دوران نبرد نظامی، همگی متکی بر مطالبات ملت ایران پیش رفته و خواهد رفت. به همین جهت است که پیش از آغاز مذاکرات پاکستان، رهبر انقلاب فرمودند «مسئلاً فریادهای شما در میادین، در نتیجه مذاکرات مؤثر است»، این تأثیرگذاری در همه سطوح درگیری با دشمن وجود دارد، چراکه مردم رکن اساسی کشور هستند و به فرموده رهبری، «این حضور، یک رکن مهم از منزلی است که اینک ایران مقتدر در آن استقرار یافته است». در نتیجه وضعیت نهایی مواجهه با دشمن در این دوران حساس تاریخی، به اراده عمومی ملت ایران بازمی‌گردد، اراده‌ای که در شعارهای خیابانی، بیشترین انعکاس را می‌یابد.

در صورت عدم لحاظ واقعیت‌های میدان و مذاکره، خیابان دچار سرخوردگی خواهد شد.



سه‌گانه واضح میدان، مذاکره و خیابان اکنون تعیین‌کننده آینده ایران‌اند. این سه هم بر یکدیگر مؤثرند. در هریک از این‌ها ما توانمندی‌ها و نقصان‌هایی داریم. پیروزی‌های میدان روحیه خیابان و مردم را بالا می‌برد. حضور قوی مردم در خیابان پشت‌بجه میدان را محکم نگاه می‌دارد و دشمن را از اقدامات تخریبی و به راه‌انداختن هسته‌های ترور و خنجرزدن از پشت ناکام می‌گذارد. مذاکره قرار است ثمره خیابان و میدان را در نظام قواعد آتی و بین‌الملل تثبیت کند و میزان پیشرفت خیابان و میدان، قوت و اعتماد به نفس دیپلماسی را افزون می‌سازد. اما هریک از این سه محدودیت‌های خاص خویش را هم دارند، گرچه محدودیت خیابان به نظر می‌رسد از همه کمتر است. این نیروی خیابان که بر خود ایده جمهوری اسلامی یعنی مردم‌سالاری بنا شده است، می‌تواند میدان و مذاکره را تغذیه کند و در حین برخی خلا‌ها آن دو را پشتیبانی کند. چنان‌که ثبت‌نام‌های جان‌فدا عمدتاً با هدف تأمین نیروی انسانی میدان انجام می‌شد. اما حتی این میزان پشتیبانی به خاطر ذات اقتضائات و واقعیات میدان و مذاکره، نمی‌تواند به‌طور کلی و مطلق نقصان‌ها را جبران کند. به‌عنوان مثال وضع میدان ما در جنگ دوازده‌روزه از حیث پدافند، خیلی ضعیف‌تر از وضع پدافند ما در جنگ جاری بود. پذیرش توقف آتش یکی از دلایلش همین بود. درباره مذاکره هم باید توجه داشت که هر مذاکره‌ای دست‌کم در شرایط فعلی حاوی نوعی بده-بستان است. در شرایط کنونی که بنا بر نگاه اکثریت، ما برنده جنگ هستیم باز از آن حیث که طرف درگیری، یک ابرقدرت جهانی است، برخی تعاملات در فرایند مذاکره گریزناپذیر است. عدم توجه به چنین محدودیت‌هایی باعث خواهد شد که سقف مطالبات در سه عرصه نامتوازن شده و نوعی سرخوردگی را در خیابان پدید آورد. راه‌حل هم‌رسانی فعال از حیث اهداف قابل حصول جنگ و اعتماد متقابل به دارایی‌های در هر سه عرصه است. عدم توجه به این امر در اصل ضربه به بزرگ‌ترین دارایی کشور یعنی میان‌داری مردم است.

پیام چهارم

مطالبه حداقلی نمی‌تواند مشت مذاکره‌کنندگان را پر کند.



چارچوب و مبنای مذاکرات ایران و آمریکا نه بر اساس طرح‌های پیشنهادی دشمن بلکه مطابق طرح ده‌ماده‌ای شعام مقرر شده است و با آغاز دوران آتش‌بس، میدان نبرد، موقتاً و به طور نسبی از درگیری نظامی به تقابل دیپلماتیک تبدیل شده است. این تقابل دیپلماتیک برای آنکه بتواند حداکثر موفقیت را در کسب حقوق حقه ایرانیان به دست آورد، نیازمند مطالبه حداکثری ملت ایران است. بدین معنا که آن شعار و صدایی که از خیابان شنیده می‌شود، همه ۱۰ ماده مطرح شده در طرح شعام را طلب کند و حاضر نباشد به هیچ قیمتی، از موردی از آن موارد کوتاه بیاید یا انعطافی هیچانی به خرج دهد. این اصرار و صلابت ملی بر روی تحقق و اجرایی‌شدن ۱۰ ماده شعام، یک پالس مؤثر مقاومت ملی را به مذاکره‌کنندگان ایرانی منتقل می‌کند که سبب قوت قلب و اطمینان خاطر آنها می‌شود تا بدین سبب بتوانند حداکثر امتیاز را از دشمن بگیرند. همچنین این صلابت ملی ایرانیان در مطالبه حداکثری حقوق خود، موجب می‌شود تا مذاکره‌کنندگان آمریکایی، با واقعیت جامعه ایران بیش از پیش آشنا شوند و در نتیجه با احتیاط بیشتری جلو آمده و زیاده خواهی‌های خود را کنار بگذارند و خیال واهی به سرشان نزنند که می‌توانند از موضعی استعمارگر وارد شده و خواسته‌های بی‌جا مطرح کنند. مطالبه حداکثری ملت ایران، پاسخی محکم در برابر انواع تطمیع‌ها و تهدیدهای آمریکایی در مذاکرات است، زیرا دست مذاکره‌کنندگان ایران را باز می‌گذارد که با اطمینان خاطر، تهدیدهای دشمنان را با تهدیدهای مضاعف پاسخ داده و تطمیع‌های دشمن برای دوزدن ۱۰ ماده پیشنهادی ایران را نپذیرند. در نتیجه کم و کیف انعطاف مذاکرات، صرفاً باید به تشخیص مذاکره‌کنندگان ایرانی واگذار شود و از حیث مطالبه ملی، اتحاد ملت ایران باید یکصدا بر تحقق تمام ۱۰ ماده به صورت تام و تمام تأکید بورزند.

مقایسه هیئت مذاکره‌کننده فعلی با تجربه برجام مطابق با واقعیت‌های صحنه نیست.



الف- برجام، مذاکره را تنها راه‌حل مشکلات می‌دانست و بنیاد اعتقادی آن ضرورت الحاق به نظام سلطه و دست برداشتن از ستیز با روند اجتناب‌ناپذیر جهانی‌شدن بود. ب- برجام بر مبنای عدم امکان مواجهه با نظام سلطه استوار شده بود. ج- برجام، ایران را در موضع محکوم می‌دید و می‌خواست حسن‌ظن و نگاه مثبت نظام سلطه را بعد از دوران بی‌اعتمادی جلب کند؛ مهم اثبات خود به نظام سلطه بود و اینکه ما نمی‌خواهیم از چارچوب نظم مستقر فراتر برویم. د- در برجام اعتماد به طرف مقابل جدی بود و حتی قول و قرارهای لفظی یا نسیه جدی گرفته شد. ه- برجام بر سرمایه‌میدانی خاصی بنا نشده بود؛ بلکه دارایی‌های ایران را به‌عنوان سرمایه اطمینان‌بخش به طرف مقابل عرضه می‌کرد. و- در برجام ما تمام قدرت‌های بزرگ و میانی جهانی را در یک اجماع هماهنگ مقابل خود قرار داده بودیم و با همه آن‌ها می‌خواستیم یک تعامل یک‌جا منعقد کنیم. ز- مذاکره‌کنندگان برجامی از یک طیف خاص سیاسی بودند و ایده یک دولت را پیش می‌بردند. اما در مذاکرات کنونی، مذاکره‌کنندگان سرمایه خویش را از اصل مذاکره و ضرورت اعتماد به نظام سلطه یا پیوستن بدان نگرفته‌اند؛ مذاکره‌کنندگان متکی بر پیروزی‌های میدان و حتی ایجاد معادلاتی جدید(نظام حقوقی جدید تنگه هرمز) که اکنون به‌صورت عینی در دست ایران است وارد مذاکره شدند. در مذاکره، انفعال به معنای گره‌زدن آینده کشور و دیدن همه چیز در آینده مذاکره وجود ندارد و مذاکره‌کنندگان نه متعلق به یک طیف سیاسی خاص بلکه برآیندی از حاکمیت در ایران‌اند و هیچ‌اصراری بر ضرورت انعقاد تفاهم به هر قیمتی ندارند.

پیام ششم

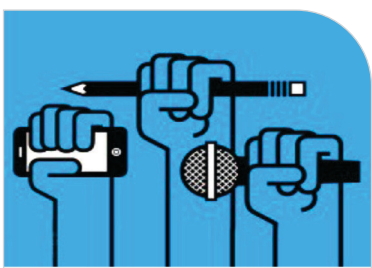
شواهد متعدد نشان‌دهنده هماهنگی بین میدان

و هیئت مذاکره‌کننده است.

در میانه بحرانی‌ترین برهه تنش‌های منطقه‌ای، جایی که کوچک‌ترین ناهماهنگی می‌تواند به خطایی محاسباتی از سوی دشمن منجر شود، ساختار تصمیم‌سازی ایران تصویری متمایز از گذشته در زمینه انسجام و وحدت رویه را به نمایش گذاشته است. برخلاف تجربه مذاکرات طولانی برجرامی که گاه سایه اختلاف‌نظر میان ارکان حاکمیتی بر سر میز مذاکره سنگینی می‌کرد و صدای واحد ایران را مخدوش می‌ساخت، این دور از گفتگوها حول محور آتش‌بس، صحنه‌ای از هم‌نوایی میان مواضع نیروهای میدانی و دیپلمات‌های ارشد است. آنچه در سابقه تاریخی به عنوان فاصله میان اراده میدانی و ادبیات دیپلماتیک روایت می‌شد، مشاهده نشده و در عمل یک هم‌افزایی وحدت محور را شاهد هستیم. این هماهنگی را می‌توان در تاروپود اظهارات رسمی و غیررسمی مقامات مختلف رصد کرد. فرماندهان ارشد نظامی همچون سید مجید موسوی، فرمانده هوافضا، با توییت‌هایی دقیق و راهبردی که وضعیت میدان را ترسیم می‌کنند و در همان لحظه، محمدباقر قالیباف در قامت رئیس هیئت مذاکره‌کننده با بیاناتی همگن و هم‌راستا، مسیر گفتگو را تعیین می‌کند که ظنین آن را می‌توان در رسانه‌ها دنبال کرد. این انطباق گفت‌وآنی میان کسانی که انگشت بر ماشه دارند و آنان که قلم بر کاغذ سند آتش‌بس می‌گذارند، تصادفی نیست.

نمونه بارزتر این وحدت رویه را باید در میان خود اعضای هیئت مذاکره‌کننده جستجو کرد. مهدی محمدی، عضو کلیدی تیم مذاکره‌کننده، در توییت‌ها و فایل‌های صوتی تحلیلی خود، صراحتاً از همسویی میدان و دیپلماسی سخن گفته و نسبت به آن اطمینان می‌دهد. هم‌زمان، موضع‌گیری‌های دکتر سید محمود نبویان، دیگر عضو شاخص تیم مذاکره‌کننده، با بهره‌گیری از ادبیات مستدل، تصریح می‌کند که هیچ موردی از موارد توافق احتمالی خارج از چارچوب محاسبات کلان حاکمیتی و توان نظامی میدان انجام نخواهد شد. این هم‌جهتی از تیم مذاکره‌کننده تا قلب قرارگاه‌های نظامی و عناصر داخلی حاکمیت، نشان‌دهنده یک معماری واحد در سیاست خارجی و دفاعی کشور است. به‌روشنی پدیدشای آمریکایی در مذاکرات آتش‌بس، با دوران مذاکرات برجرامی حسن روحانی تفاوتی ماهوی دارد. در آن برهه، میان قدرت موشکی و صنعت هسته‌ای از یک سو و روح برجام از سوی دیگر، تقابل برقرار می‌شد. اما امروز، هماهنگی میان فرماندهان عرصه نظامی و نیروهای مسلح با تیم دیپلماسی و هم‌صدایی چهره‌های مختلف درگیر مسئله پیام روشنی به طرف آمریکایی مخابره می‌کند که تصمیم‌گیری در ایران ۲۶ یک کلاف سردرگم نیست؛ بلکه نظامی یکپارچه است که در آن، میدان و دیپلماسی دو لبه یک قیچی واحد برای قطع دست تجاوز و تأمین منافع ملی هستند.

طرح بی حساب مطالبات زیرساخت هرگونه روایت پیروزی را از بین خواهد برد.



مذاکرات آتش‌بس میان ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای حساس و سرنوشت‌ساز شده است. با توقف درگیری‌ها در بازه دو هفته‌ای برای گفتگوها و تبادل پیام، جامعه ایرانی در معرض یک تصویرپردازی بزرگ شناختی و رسانه‌ای قرار دارد. در این برهه، آنچه می‌تواند شیرین‌کامی دستاوردهای احتمالی را ناپدید کند، پرواز بی‌ضابطه انتظارات است. فضای عمومی کشور، به ویژه در لایه‌های رسانه‌ای و مجازی، این روزها آتشتن تولید فهرست‌های بلندبالایی از خواسته‌هاست؛ مطالباتی که شاید در یک جهان آرمانی زیبا به نظر برسند اما در قاموس معادلات واقعی قدرت و حقوق بین‌الملل، دست‌نیافتنی یا خارج از دستور کار این دور مشخص از مذاکرات هستند. خطر اصلی در کمین این فرایند، شکل‌گیری شکافی عمیق و پرشدنی میان آنچه بر روی کاغذ توافق نقش می‌بندد و آنچه در اذهان عمومی به عنوان پیروزی ترسیم شده است، می‌باشد. منطقاً اگر سقف مطالبات پیش از نهایی‌شدن یک توافق، بی‌محبا و بدون پشتوانه محاسباتی بالا برده شود، پس از اعلام نتایج، موجی از سرخوردگی و یأس تمام فضا را فرا خواهد گرفت. در چنین شرایطی، دستاوردهای عینی و ملموس همگی زیر آوار همان مطالبات محقق‌نشده‌ای مدفون می‌شوند که از ابتدا قرار ی بر تأمین آنها در این مرحله نبوده است. وقتی شکاف میان انتظار و واقعیت به قدری بزرگ شود که موفقیت‌های حقیقی در آن ناپیدا گردند، عملاً امکان هرگونه روایت پیروزی در قامت واقع‌های ملی از ماجرا سلب خواهد شد. طبیعتاً در غیاب دیده‌شدن دستاوردها، روایت پیروزی نیز رنگ می‌بازد. روایت پیروزی پدیده‌ای نیست که خودبه‌خود و بدون بستر افکار عمومی مساعد متولد شود؛ این روایت به چشمانی نیاز دارد که برای دیدن نقاط قوت هدایت شده باشند، نه چشمانی که صرفاً در جستجوی کاستی‌های حداکثری می‌گردند. اگر حلقه‌های نخبگانی و رسانه‌ای کشور در این دو هفته، به جای تبیین حدود و ثغور ممکنات، به دامن‌زدن به مطالبات بی‌حساب مشغول شوند، در پایان این مسیر با انبوهی از دستاوردهای نادیده مواجه خواهیم بود که زیر خروارها انتظار محقق‌نشده دفن شده‌اند. آنگاه دشمن فرصت می‌یابد تا توافقی را که حاصل اقتدار میدانی و دیپلماسی هوشمندانه است، به‌مثابه عقب‌نشینی روایت کند. مدیریت انتظارات در این مقطع، یک الزام راهبردی برای حراست از اصل پیروزی است.

پیام هشتم

القای بدبینی موجب دلسردی مردم و خلوت‌شدن

تدریجی خیابان خواهد شد.

حضور حماسی مردم از ابتدای شروع جنگ آمریکا علیه ایران، یک بخش اساسی از میدان مبارزه و موازنه قدرت به نفع ایران بود. با گذشت بیش از چهل روز از جنگ و ورود به میدان دیپلماسی، به تعبیر رهبر انقلاب، وظیفه حضور مردم سنگین تر شده است.

فریادهای مطالبه‌کننده مردم در میدان می‌تواند بر محاسبات دشمن تأثیر گذاشته و از طرفی دست تیم مذاکره‌کننده را پر کند. یکی از اصلی‌ترین دلایل حضور پرشور مردم در میدان، احساس اثرگذاری و کنشگری فعال آنها است که خود را مکمل میدان و خیابان را بخشی از جبهه جنگ می‌دانند. تأییدات مکرر حضور مردم از طرف فرماندهان جنگ و همچنین رهبر معظم انقلاب، این مهم را در ذهن مردم ایجاد کرده است که حضور آنها مؤثر و بلکه لازم است. یکی از مسائل اساسی و لطمه زننده به این حضور حماسی مردم، القای بدبینی و ایجاد شبهه نسبت به مسئولان امر و طرح‌ها و برنامه‌های در حال اجراست. این بدبینی و به تبع آن بی‌اعتمادی می‌تواند موجبات دلسردی و ناامیدی مردم را فراهم سازد. مردم اگر احساس کنند در مناسبات تأثیری ندارند یا صدای آنها شنیده نمی‌شود، انگیزه خود را برای حضور در خیابان و اجتماعات از دست می‌دهند. اجتماعات و حضور مردم بسیار حائز اهمیت و مؤثر در مناسبات مختلف است و کسی نباید نسبت به این امر تشکیک کند. القاءات مایوس‌کننده که غالباً بر پایه نگاه بدبینانه به مسئولان شکل می‌گیرد، مانند ویروسی اجتماعی، پایه‌های اعتماد و استقامت مردم را می‌خورد و در طول زمان با ایجاد دلسردی و حتی سرخوردگی، مردم را به انزوا می‌کشانند و از میدان جدا می‌کند. امام شهید ما همواره به اعتماد به مسئولان امر و نگاه خوشبینانه تأکید داشتند که البته منافاتی با مطالبه‌گری و نقد مسئولان ندارد و ایشان بارها چهارچوب نقد و مطالبه‌گری را تبیین فرموده بودند. اما در شرایط جنگی و اضطراب، ممکن است بیان برخی مطالب از سمت مسئولان امر، اثرات منفی بر مسیر مبارزه با دشمن داشته باشد یا موجبات سوء استفاده او را فراهم آورد، از این روی اهمیت بحث اعتماد به مسئولان کشور در حوزه‌های مختلف همچون سیاسی و نظامی، در چنین فضایی دوچندان است و نباید دچار خدشه شود

پیام دوم

ملاک برای مطالبات خیابانی مفاد تصریح شده در

بیانیه شعام است.



از جبهه خیابان بلند شود. طبعاً اختلاف نظرها وسلاطی وجود دارد اما از آنجایی که تشخیص بدنه تصمیم‌گیر و کارشناس کشور این محورها را احصا و اعلام کرده، مردم نیز در نقش مکمل و در یک جبهه واحد، تمرکز بر مطالبه همین شروط را خواهند داشت. همچنین مطالبه این شروط از طرف مردم، نشان دهنده اتحاد و یکپارچگی بین مردم و حاکمیت است. دشمن که به خیال خام خود فکر می‌کرد با حذف مسئولان سطح بالای کشور و ایجاد خلاء قدرت، می‌تواند با فریب دادن مردم و میدان داری عده‌ای مزدور، آرزوی سوریه شدن ایران را محقق کند، پس از تلاش‌های خود، امروز می‌بیند که نه تنها ساختار حاکمیت از بین نرفت، بلکه با حفظ قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت صحنه، مردم را نیز به میدان فراخواند و با خود همراه کرد. صرف مطالبه شروط مطرح شده از طرف حاکمیت توسط مردم، این پیام را به دشمن منتقل خواهد کرد که ساختار جمهوری اسلامی با پشتوانه مردمی، پس از چهل روز جنگ جانانه در عرصه‌های مختلف، خم به ابرو نیاورده و بر اصول خود ایستاده است